

خوب و بد واردات

مدیریت بازرگانی خارجی باید در کنار سیاست ارزی، توسعه صنعتی، سیاست خارجی و استراتژی بلندمدت کشور دیده شود.



دچار بیماری‌های گوناگون از جمله بیماری هلندی است و این عوامل، تأثیر خود را در فعالیت‌های تولیدی و صنعتی در کشور با کاهش مزیت رقابتی جهانی به جای گذاشته

است. از سوی دیگر، مهمترین عاملی که ساختار اقتصاد و وضعیت تولیدی و صنعتی کشور را به شدت متأثر نموده، نبود فضای رقابتی و همچنین دخالت بیش از اندازه دولت در اقتصاد است. امروز نه تنها اقتصاد ما دولتی است، بلکه دولتی، اقتصاد ناباور داریم. البته باید به این نکته اشاره نمود که خوشبختانه هم‌اکنون، گام‌هایی در جهت زدودن نقش دولت در اقتصاد برداشته می‌شود.

پیشنهاد و مدیریت

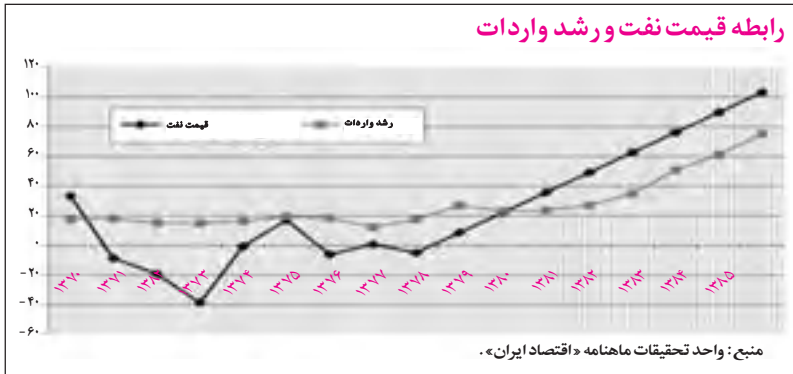
پیشنهادات مختلفی را برای مدیریت بازرگانی خارجی (از جمله مدیریت واردات) می‌توان ارائه نمود.

- ۱) ثروت نفت متعلق به همه ایرانیان است - چه حاضر و چه آتی.
- ۲) مدیریت ارزی و مدیریت حساب ذخیره ارزی باید به عنوان زیرمجموعه‌های مدیریت بازرگانی خارجی قرار گیرند.
- ۳) پیشنهاد می‌شود حساب ذخیره ارزی به صندوق تبدیل شود و با آیین‌نامه و ضوابط مشخص و آشکاری که حقوق نسل‌های آتی و منافع جامعه را در نظر گرفته و غیر قابل عدول باشد، توسط مدیریتی منضبط اداره گردد.
- ۴) مازاد تجاری مانند نوعی "پس انداز" است که می‌تواند برای تأمین مالی و سرمایه‌گذاری مورد بهره‌برداری قرار بگیرد. صادرات ما (نفت و غیرنفتی) باید بسیار فراتر از واردات ما باشد. این مازاد (Surplus) یکی از عوامل رشد اقتصادی شرق و جنوب شرق آسیا بوده است.
- ۵) درست است که ممکن است دولت محترم نهم برای فرار از عواقب تحریم‌ها دست به اقدامات انبساطی در امور مالی کشور (شامل وام‌های بانکی، برداشت از حساب ذخیره ارزی، واردات بی‌سابقه) زده باشد، ولی سیاست خارجی باید درست مدیریت شود تا هزینه‌های آن را نسل‌های کنونی و آتی با مدیریت نامطلوب اقتصادی به دوش نکشند.
- ۶) نه تنها واردات رسمی بی‌رویه باید مدیریت شود، بلکه توجه دولت محترم را به سیل واردات بی‌رویه غیرقانونی جلب می‌کنیم که بر طبق اطلاعات و اخبار ماهنامه «اقتصاد ایران» به شدت افزایش یافته و در حال زایل کردن

بر اساس نظریه‌های اقتصادی، تجارت آزاد، موجب شکل‌گیری تولید در کشورها بر پایه مزیت نسبی آنان می‌شود. این امر منجر به تشویق تولید و صادرات کالاها و خدماتی می‌شود که با توجه به منابع موجود در کشور، با هزینه نسبی کمتری تولید می‌گردند. واردات نیز جایگزین تولید داخلی کالاها و خدماتی می‌شود که در این کشورها با توجه به منابع و امکانات موجود، گران‌تر تولید می‌گردند. به عبارت دیگر، برقراری تجارت آزاد منجر به شکل‌گیری نظام تولید کشورها بر پایه مزیت نسبی شده و به تبع آن، از منابع موجود در کشور به نحو کارآتری استفاده خواهد شد. از سوی دیگر، در کشورهای صادرکننده نفت - از جمله ایران - صادرات نفت خام و ورود درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت، موجب افزایش عرضه ارز شده و نرخ ارز را کاهش می‌دهد یا پول ملی را تقویت می‌کند. ولی این تقویت، مرتبط با شرایط بلندمدت اقتصادی کشور و منعکس‌کننده فعالیت‌های پایدار و واقعی اقتصاد کشور نبوده و لذا، توان رقابت صنایع داخلی را کاهش می‌دهد. به عبارت دیگر، ثروت بادآورده موقتی با تقویت پولی ملی، کالاهای تولیدی کشور در بازارهای بین‌المللی را گران‌تر کرده و به آن ضربه می‌زند. از این پدیده در ادبیات اقتصادی با عنوان "بیماری هلندی" یاد می‌گردد. مسأله‌ای که هم‌اکنون در اقتصاد کشور مورد توجه بسیاری از اقتصاددانان و کارشناسان امر قرار گرفته، بالا رفتن واردات، چه از نظر حجم و چه از نظر ارزش می‌باشد. این در حالی است که تنها آمار واردات رسمی، ثبت و در اختیار قرار می‌گیرد. آمار واردات غیررسمی که سهم اندکی هم در ورود کالا به داخل کشور ندارند، کاملاً در دسترس قرار نمی‌گیرند. به هر صورت، سؤال اساسی این است که آیا این حجم بالای واردات که با خروج گزاف ارز همراه است، با شرایط اقتصادی حال و آینده کشور متناسب است یا باید به صورتی مؤثر مدیریت گردد؟

دلایل متعددی برای افزایش واردات می‌توان عنوان نمود. عمده‌ترین آنها را می‌توان در بالا رفتن درآمدهای ارزی به واسطه افزایش قیمت‌های جهانی نفت و سیاست‌های مقطعی مقابله با تورم با توسل به حجم بالای واردات جست‌وجو نمود (لطفاً به نمودار همراه نگاه کنید). نکته ظریف دیگر آن است که اگر چه به درستی عنوان می‌گردد یکی از دلایل بالا بودن تقاضای کالا و خدمات در داخل کشور، حجم نقدینگی زیاد در دست مردم است، ولی این عامل تنها دلیل تقاضای روزافزون برای واردات نمی‌تواند باشد. باید به این نکته دقت کرد که اگر تولید داخلی می‌توانست جوابگوی تقاضای بالای مصرف‌کنندگان، چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی باشد، آیا باز هم تقاضای بالا برای واردات با حجم گسترده موجود وجود داشت؟ به نظر می‌رسد جوابگو نبودن تولید داخلی برای تقاضای داخلی، چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی، یکی از عوامل مهم تأثیرگذار برای تقاضای واردات می‌باشد. دلیل این که چرا تولید داخلی جوابگوی عطش تقاضا نمی‌باشد را می‌توان در ساختار اقتصاد، تولید و صنعت کشور جست‌وجو نمود. از یکسو باید قبول نماییم که اقتصاد کشور

رابطه قیمت نفت و رشد واردات



حساب‌های منتخب ذخیره نفتی جهان

کشور	ذخیره سرانه برای هر شهروند	کشور	ذخیره سرانه برای هر شهروند
ایرانبی	۱۲,۸۰۰	قطر	۲۵۰,۰۰۰
کانادا	۱۲,۸۰۰	ایالات متحده (آلاسکا)	۶۱,۰۰۰
روسیه	۱,۱۸۰	لیبی	۷,۲۰۰
کویت	۸۰,۰۰۰	برونئی	۹۰,۱۰۰
عربستان	۱۵,۰۰۰	قزاقستان	۱,۱۷۰
نروژ	۷۴,۵۰۰	ایران	۱۷۴
اوپوئی	۱,۰۰۰,۰۰۰		

منبع: واحد تحقیقات ماهنامه «اقتصاد ایران» از آمارهای بین‌المللی.

یک تحریم گسترده تر به کشورمان به شدت شوک وارد آورد و اقتصاد ما را به رکود بکشاند.

لذا بازرگانی خارجی را باید با مجموعه‌هایی از اقدامات سیاست ارزی، وارداتی، صنعت داخلی، سیاست خارجی در کنار استراتژی بلندمدت کشور مدنظر قرار داده و آن را مدیریت کرد. ■

موضوع اصلی یا کاور استوری (Cover Story) این شماره در رابطه با واردات را در صفحات ۲۸-۲۳ می‌خوانیم.

منابع ارزی کشور است.

۷) در بلندمدت باید به تولید مواد اولیه کارخانه‌ای (Manufactured Raw Material) بپردازیم تا در مدیریت واردات بتوانیم مؤثرتر عمل کنیم. گام بعدی، توسعه کالاهای سرمایه بر با فن‌آوری بالا است.

۸) در ترکیب اقتصاد و سیاست خارجی، باید دولت محترم توجه کند که با افزایش واردات، کشور ما بیشتر به شکل صوری «جهانی» می‌شود (یعنی نسبت تجارت به تولید به شدت در حال افزایش است). این پدیده می‌تواند در

بودجه دولت

حقوق دولت، حقوق مردم

در نگاه آقای غلامرضا سلامی، عضو شورای سیاست‌گذاری ماهنامه «اقتصاد ایران»، قانون اساسی از شاخصه‌هایی است که تفاوت حکومت‌ها را نشان می‌دهد.



زمینه اولاً باید احکام

دست و پاگیر تبصره‌ها و بندهای متعدد بودجه‌های سنواتی کنار گذاشته می‌شد و ثانیاً لازم بود تا بودجه، هرچه کلی‌تر (در قالب ۳۹ دستگاه اجرایی) به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد تا دولت قادر باشد در چارچوب عریض و طویل این دستگاه‌های اجرایی، قدرت مانور بیشتری برای جابه‌جایی اعتبارات داشته باشد. تشخیص این که به صورت قانونی، دولت قادر به ایجاد این دگرگونی در بودجه هست یا خیر با مجلس است و مجلس هم با تصویب کلیات لایحه پیشنهادی نشان داد که ظاهراً از حیث مقررات، مشکلی وجود ندارد ولی در این که این تشخیص در برهه زمانی مناسب و فرصت کافی، با نظر کارشناسی صورت گرفته باشد، تردید وجود دارد.

یکی از شاخصه‌هایی که حکومت مردم سالار را از حکومت‌های خودکامه متمایز می‌سازد، قانون اساسی است که حقوق و تکالیف مردم و دولت را در تمام شئون سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی تبیین می‌کند. تقریباً در تمام قوانین اساسی کشورهای مردم سالار و از جمله ایران، دولت یا حکومت، بالذاته صاحب هیچ درآمد و دارایی نیست و آنچه را که در اختیار دارد به موجب قانون از طرف ملت به او واگذار شده است و بدیهی است برای تحصیل درآمد جدید یا تملک هر دارایی، نیازمند مجوز مردم از طریق مقررات مصوب مجلس می‌باشد. در مقابل نیز، دولت برای مصرف این درآمدها یا تبدیل این دارایی‌ها، طبق همین قوانین اساسی نیازمند کسب مجوز از مردم از طریق قوانین مصوب مجلس است. این که ارقام مندرج در ردیف‌های بودجه دولت به عنوان مجوزهای قانونی برای وصول درآمد تلقی شود، به صراحت در ماده ۳۷ قانون محاسبات عمومی، مردود است و بنابراین حذف تبصره‌ها و بندهایی که در آن، احکام مربوط به اجازه دولت برای وصول برخی از درآمدها منظور می‌شد، خالی از اشکال نبوده و وصول این‌گونه درآمدهای پیش‌بینی شده در بودجه را در غیاب احکام قانونی، با مشکل روبه‌رو می‌سازد.

در مورد هزینه‌ها، وضع اندکی متفاوت است و به نظر نمی‌رسد غیر از ردیف‌های بودجه، نیازی به مجوز قانونی دیگری وجود داشته باشد. در مورد این که ردیف‌های بودجه تا چه حدودی به تفصیل آورده شود، هرچند احکام قانونی روشن و شفافی وجود ندارد، ولی نشانه‌های قانونی متعددی وجود دارد که مبین لزوم تفصیل هرچه بیشتر ردیف‌های بودجه از نظر هزینه‌ای می‌باشد. مثلاً ماده ۶۸ قانون محاسبات عمومی که مقرر می‌دارد، «بودجه هر یک از وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و واحدهای وابسته به آنها باید به طور کامل و جداگانه در بودجه کل کشور درج شود»، بیانگر این موضوع است که علاوه بر وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی، بودجه واحدهای وابسته به آنها اعم از این که طبق قانون، ایجاد شده باشند یا صرفاً بر اساس تصمیمات دولت به وجود آمده باشند، باید به طور کامل در بودجه

تجربه بیش از دو سال گذشته نشان داده است که دولت نهم با تمام نظامات مالی و پولی موجود، از جمله نظام مالیاتی، نظام بودجه ریزی و نظام بانکی کشور، مخالف است و به همین دلیل، قصد براندازی و جایگزینی آنها را دارد. البته تقریباً همه کارشناسان با نظر ریاست محترم جمهوری در ناکارآمدی نظام‌های موجود هم عقیده می‌باشند. ولی اختلاف از اینجا آغاز می‌شود که به اعتقاد صاحب‌نظران، پیشنهادهای جایگزین تاکنون فقط منجر به بدتر شدن اوضاع شده است و به مصداق «از طلا گشتن پشیمان گشته‌ایم، مرحمت فرموده ما را مس کنید»، عاجزانه درخواست می‌کنند که بدون کارشناسی لازم، در این زمینه اقدامی صورت نگیرد. در این میان متأسفانه، گاه این دلسوزی‌ها به حمایت از دولت‌های گذشته تعبیر می‌شود. به نظر می‌رسد دولت نهم به قصد خدمتگزاری و آبادانی سریع‌تر، علاقه دارد تمام منابع بانکی، مالی و نفتی را بدون هر نوع قید و بند در اختیار داشته باشد تا ایده‌های نانوخته ریاست محترم جمهوری تحقق یابند.

طی این مدت، بخش مهمی از منابع بانکی و درآمدهای عظیم نفتی طبق همین روال به مصرف رسیده است که از نظر کارشناسان نه تنها به نتیجه مطلوب نرسیده، بلکه تأثیرات سوئی نیز بر اقتصاد کشور داشته است. البته دولت با نظر کارشناسان موافق نیست و همه اقدامات انجام شده را مثمر ثمر دانسته و اصرار دارد تا سلطه کامل خود را بر منابع پولی و مالی برای استقرار عدالت مورد نظر خویش، گسترش دهد. آشکار است که تغییر نظام بودجه ریزی کشور نیز در همین راستا می‌باشد. اولین اقدامی که در این زمینه باید صورت می‌گرفت، حذف سازمان بوروکراتیک مدیریت و برنامه ریزی کشور بود که به عنوان مهمترین مانع در راه تحقق اهداف دولت تلقی می‌شد. این سازمان، سال‌ها بودجه دولت را در قالب امور چهارگانه و فصول و برنامه‌ها و فعالیت‌های مختلف طراحی و تنظیم می‌کرد بدون آن که هیچگاه از کل به جزء، یعنی از امور و برنامه به فعالیت پردازد و همواره دستگاه‌های اجرایی را که محل فعالیت‌های دولت بودند مدنظر قرار داده و بسته به قدرت چانه‌زنی صاحب منصبان، یا فعالیت جدیدی را ایجاد می‌کرد یا به سهم اعتبارات دستگاه‌ها می‌افزود، بدون آن که فعالیت این دستگاه‌ها را در راستای تحقق اهداف کلان اقتصادی و اجتماعی اندازه‌گیری کند. به عبارت دیگر، برخلاف منطق بودجه نویسی، از جزء (یعنی فعالیت) به کل (یعنی برنامه و امور) می‌رسید. این سازمان، طبق قانون برنامه چهارم، خود را مقید ساخت عملیات را براساس هزینه‌یابی بر مبنای فعالیت، مورد سنجش قرار داده تا از این طریق بتواند بودجه ریزی بر مبنای صفر را به تدریج عملی سازد. ولی از آنجایی که از دید دولت نهم، اهداف برنامه چهارم غیرواقع‌بینانه طراحی شده بود، لذا می‌توان گفت محتویات اصلی این برنامه از طرف دولت کنار گذاشته شد و ایده‌های نانوخته جای آن را گرفت.

اقدام بعدی، بازگذاشتن دست دولت در تنظیم و اجرای بودجه بود که در این